

## ارزش دوست

۱ اسفند ۱۳۹۳ ساعت ۲۲:۳۴

روز اول پسرک مجبور شد ۳۷ میخ به دیوار روبرو بکوبد. در روزها و هفته ها ی بعد که پسرک توانست خلق و خوی خود را کنترل کند و کمتر عصبانی شود، تعداد میخهایی که به دیوار کوفته بود رفته رفته کمتر شد. پسرک متوجه شد که آسانتر آنست که عصبانی شدن خودش را کنترل کند تا آنکه میخها را در دیوار سخت بکوبد

یکی بود یکی نبود، یک بچه کوچیک بداخلاقی بود. پدرش به او یک کیسه پر از میخ و یک چکش داد و گفت هر وقت عصبانی شدی، یک میخ به دیوار روبرو بکوب.

روز اول پسرک مجبور شد ۳۷ میخ به دیوار روبرو بکوبد. در روزها و هفته ها ی بعد که پسرک توانست خلق و خوی خود را کنترل کند و کمتر عصبانی شود، تعداد میخهایی که به دیوار کوفته بود رفته رفته کمتر شد. پسرک متوجه شد که آسانتر آنست که عصبانی شدن خودش را کنترل کند تا آنکه میخها را در دیوار سخت بکوبد.

بالآخره به این ترتیب روزی رسید که پسرک دیگر عادت عصبانی شدن را ترک کرده بود و موضوع را به پدرش یادآوری کرد. پدر به او پیشنهاد کرد که حالا به ازاء هر روزی که عصبانی نشود، یکی از میخهایی را که در طول مدت گذشته به دیوار کوبیده بوده است را از دیوار بیرون بکشد.

الَّذِينَ يَنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ وَالْكَاطِمِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ یعنی : همان ها که در توانگری و تنگدستی، انفاق میکنند؛ و خشم خود را فرو مآبرند؛ و از خطای مردم درمآگذرند؛ و خدا نیکوکاران را دوست دارد

روزها گذشت تا بالآخره یک روز پسر جوان به پدرش رو کرد و گفت همه میخها را از دیوار درآورده است. پدر، دست پسرش را گرفت و به آن طرف دیواری که میخها بر روی آن کوبیده شده و سپس درآورده بود، برد. پدر رو به پسر کرد و گفت: « دستت درد نکند، کار خوبی انجام دادی ولی به سوراخهایی که در دیوار به وجود آورده ای نگاه کن !! این دیوار دیگر هیچوقت دیوار قبلی نخواهد بود. پسرم وقتی تو در حال عصبانیت چیزی را می گوئی مانند میخی است که بر دیوار دل طرف مقابل می کوبی. تو می توانی چاقوئی را به شخصی بزنی و آن را درآوری، مهم نیست تو چند مرتبه به شخص روبرو خواهی گفت معذرت می خواهم که آن کار را کرده ام، زخم چاقو کماکان بر بدن شخص روبرو خواهد ماند. یک زخم فیزیکی به همان بدی یک زخم زبانی است. دوست ها واقعاً جواهر های کمیابی هستند ، آنها می توانند تو را بخندانند و تو را تشویق به دستیابی به موفقیت نمایند ، بنابراین شایسته

نیست تو با خشم و عصبانیت خود آنان را برنجانی.

و اینچنین است که می گویند روزی از روزها مولایمان حضرت زین العباد که درود خدا پیوسته بر او باد ، اراده فرمود که وضو بسازد ، کنیزکی با فراست که در سرای مولا بود ابریقی بدست گرفت تا برای آن حضرت آب آورد ، در آن هنگام ابریق از دست آن کنیزک افتاد و به سر مبارک آن نازنین امام اصابت کرد ، مجروح شده و خون جاری گشت ، کنیزک با فراست بلادرنگ این آیت قرآنی را بر زبان جاری ساخت «جزء ۴ سوره آل عمران آیه ۱۳۴ الَّذِينَ يَنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ وَالْكَاطِمِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ یعنی : همان ها که در توانگری و تنگدستی انفاق میکنند؛ و خشم خود را فرو مآبرند؛ و از خطای مردم در مآگذرند؛ و خدا نیکوکاران را دوست دارد»

تا کنیزک چنین نیکو بر زبان راند ، امام علیه السلام نه تنها از خطای او در گذشت ، بلکه فرمود برو که تو را در راه خدا آزاد کردم.

من مواظب النبی صلی الله علیه و آله و سلم: " و قال رجلٌ أَوْصِنِي، فقال صلی الله علیه و آله و سلم: لا تَغْضَبْ، ثم أعادَ علیه، فقال: لا تَغْضَبْ، ثم قال: ليس الشديدُ بالصرَعَةِ، إنما الشديدُ الذي يملكُ نفسه عند الغضبِ." یعنی از جمله پندهای پیامبر گرامی "صلی الله علیه و آله" آورده اند که مردی به آن حضرت عرض کرد : به من سفارشی کن، فرمود: خشم مکن، باز درخواست خود را تکرار کرد حضرت فرمود : خشم مکن.

سپس فرمودند: پهلوانی، به زمین زدن حریف نیست بلکه پهلوانی آنست که انسان هنگام خشم خوددار باشد (تحف العقول، ص ۴۷).

آدرس مطلب :

<https://www.cafetari.kh.com/news/۲۱۹۴۲/دوست-ارزش/۲۱۹۴۲>